

سخنی پیرامون وضع سیستمی و نقد آقای موسوی

آصف (مهربان) 12-12-2008

با عرض حرمت به خوانندگان

در این نگاشته سخنم پیرامون مسئله سیستمی و نقد آقای موسوی ازوی می باشد. امید برمن خورده نگیرید اگر پیشوند (آقا) را برای سیستمی بکار نمی گیرم. از نظرم، اصلاً هیچکدام از کادر های بلند مرتبه " حزب دموکراتیک خلق " مستحق کاربرد این پیشوند نمی باشند ؛ زیرا که آنان از تمام خلق های افغانستان سلب آزادی نمودند و ده ها هزار تن را به یاری ارتش متجاوز در جبهات جنگ مقاومت به قتل رساندند و ده ها هزار تنی دیگر را بنا به دستور روسها گرفتار و شکنجه و اعدام کردند و میلیون ها انسان آزادیخواه این مرز و بوم را آواره و سرگردان، در دشت ها و بیابان ها و سرزمین های بیگانه نمودند. و آنان را بی عزت و بی هویت ساختند، و اسمای شان را لگد مال کردند.

بهر حال، نقد آقای موسوی در رابطه با رو برتافتن " اکادمسین " سیستمی از سایت تازه پا گرفته افغانستان آزاد - آزاد افغانستان، نه تنها توجه من (من شکسته و فروتن یعنی من نوعی) را به خود معطوف داشت، بلکه توجه بسا از خوانندگان آن سایت را نیز جلب نمود. و سبب پرسش هایی در زمینه گردید. بناچار، قلم نارسایم را برداشتم، تا اگر بتوانم سطری چند بر روی سینه بی کینه و مهربان کاغذ رقم بزنم. و آنرا به دوستی بدهم که تایپ اش کند. و بسایت هایی که با شجاعت بینظیری بر ضد تجاوز امپریالیزم جنایتکار و غارتگر امریکا و متحدین روبه صفت آن (پرچمی و خلقی و خادی و...) می رزمند روان نماید .

هرگاه در این فشرده، دچار اشتباه املائی گردیده باشم، برمن ناتوان خواهید بخشید. سخن بین خودما باشد که ترس ما (" بیشترک") از جانب معروفی صاحب است که در نقد و انتقاد از کجی و کوری املا و انشای شماری از قلم بدستان (بگفته برخی ها " اندوخته چهل سال مطالعه صرف و نحو" و تجربه تلخ و شیرین نقد و انتقاد نوشتار های نا رسا - از دید املائی و...) را در پورتال افغان - جرمن، که از مدتی بدینسو زد و بند های پنهانی دو سه تن از گردانندگانش با دولت کرزی بر ملا گردیده، پشت سر گذاشته اند). سیستمی که در تقابل آشکار با شخصیت اسطوری استاد سیس سیستمی قرار داشته بمثابة لکه سیاه و ننگینی است بر صفحه زرین تاریخ پر افتخار سرزمین سیس ها و عیان ها و نیزک ها ، درست مثل عبدالرحیم غفورزی وزیر خارجه دولت ملا ربانی - مسعود، (بعدا صدر اعظم) و فضل الحق خالقیار صدراعظم رژیم پوشالی داکتر نجیب جلال خاد ؛ از زمره اعضای مخفی آن حزب پرورش یافته توسط سازمان KGB شوروی بوده و هم اکنون نیز پیوند هایش را با بدنه باز سازی شدهء حزب وطن فروشش، کاملاً حفظ کرده است. و بنا بر تجویز هسته اصلی باز سازی شده ی حزیش ("حزب دموکراتیک خلق ") از مدت ها بدینسو قلمش را در راه دفاع از " داهیه پشتون ها " که هم اکنون زیر ضربات امپریالیزم به تناسب سایر ملیت های کشور بیشتر قرار گرفته اند ؛ [که خود، در دوره جنگ مقاومت، یک تن از موره های خونینی بوده که در سرکوب این خلق و سایر خلق های کشور مستقیماً دست داشته است] بکار انداخته و در زیر این پوشش ،حتا یکی دو فردی صاحب نام و نشان و حقوق دان و حقوق فهم را - که شوینیزم ملت پشتون منبع اخذ نیروی دماغی شان شده - در این گوشه و آن گوشه جهان " کوچک شده " به جانبداری از خود واداشته است. و آنان موضع گیری کذایی وی را در پهلوی خلق پشتون به ستایش گرفته آنرا "غنیمتی بزرگی" تلقی می نمایند که در جایش به این مسئله هم پرداخته خواهد شد .

اساساً شوروی که خود در جریان پروسه استحاله اجزای بهم چسبیده اش دچار درد شدید " از همپاشی" شده بود، احزاب وابسته و یا ساخته شده اشرا در شماری از کشورها، مخصوصاً در ایران و افغانستان که تمرکز، قدرت و سرسپردگی بیشتری را در فعالیت آن احزاب به نفع خود می دید، و از اهمیت کارایی آنان در جهت منافع کوتاه مدت، و دراز مدتش بدرستی آگاه بود، از دست نداده، در تقسیم بندی وظایف، اعضای پنهان نگهداشته شده در شبکه های مخفی " حزب دموکراتیک خلق" (و در ایران توده ای های مخفی جابجا شده در درون نهاد های امنیتی و استخباراتی جمهوری اسلامی) را برای روز مبادا ، در بستر های از پیش نقشه شده، گمارده بود، تا در آینده های دور، هم بتواند نفوذ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی اشرا در این کشور ها حفظ نماید. بگونه مثال، کسانی را در بخش هنر و ادبیات ؛ تعدادی را در کار و بار ژورنالیزم و گویندگی در این تریبون و آن تریبون (مثال بارزان، تمرکز خلقی - پرچمی - خادی - در رادیو BBC و شماری هم در این سایت و آن سایت (مثل افغان - جرمن آنلاین و....) ؛ افرادی را در بخش نقد از شوروی و سیستم اش و انتقاد از مارکس و لنین و استالین (مثل داکتر اکرم عثمان ها)؛ اشخاصی را هم در جهت جانبداری از این قوم، و آن تبار و این قبیله، و آن عشیره، و این زبان و آن گویش، و این خاندان و آن خانواده توزیف کرد (مثل " شخصیت ملی - دموکرات " یعنی سیستانی و امثالهم)، که در قالب های ساخته شده کسب مصونیت نمایند. و برای به چنگ آوردن هویت ملی - دموکرات (" شخصیت ملی - دموکرات ") و " مبارز دانشمند" و... ، به کدام مشکلی جدی بر نخورند. اینها وظیفه داشتند و دارند تا با شخصیت ها، نهاد ها و حلقه های دارای هویت تثبیت شده ضد روسی و نوکران بی مقدارش، اخوان مکتبی (سیاسی) و ارتجاع، نزدیکی نمایند. سیستانی هم برای کسب چنین هویتی، گاهی در این نشریه و زمانی در آن نشریه "موقف سیاسی" اشرا به نمایش گذاشت (نمونه برجسته آن نشریه "مردم" چاپ امریکا و نشریه بعدی از همان ناشر که وی را به حیث " شخصیت ملی - دموکرات " افغانستان، در نشریه اش خوانده است). و همینطور در این و آن سایت پیکر کرم زده سیاسی - اجتماعی اش را به نمایش گذاشت.

میتود درآمد سیستانی به خاطر کسب هویت کذایی (عنصر "وطن پرست"، دانشمند تاریخ شناس" ، " صاحب اعتبار"، " بزرگ قوم" و...)؛ سر انجام همان قول معروف را در اذهان آگاهانی که از زیره و پودینه وی باخبرند، تداعی کرد، که : " ملخک یکبار جستی ، دوبار جستی ، آخر بدستی" سر انجام، ملخک آدمخوار " شورای انقلابی" دولت دست نشانده شوروی در افغانستان، در چنک فردی (به اصطلاح خودش) " با استبداد کم نظیر " ی گیر کرد.

سیستانی در درازای تاریخ تکامل حزب منفورش، بخشی از بدنه آن را چنان تقویه و مستحکم کرده بود که بنا بر تجویز سفارت شوروی مقیم کابل، تا سطح عضو مقتدر " شورای انقلابی " ارتقای مقام یافت. هر عضو فعال حزب و یا سازمان، بنا بر تناسب کارکرد های سیاسی اش (و در ادارات دولتی بنا بر کار و فعالیت های اداری و مسلکی) به مدارج بالایی نهادش می رسد. سیستانی چه تعداد از جوانان کشور را بسوی این حزب وطن فروش کشاند و آنانرا گوشت دم توپ ساخت که موفق شد، تا سطوح بالایی نهاد بسیار مهم آن حزب (" شورای انقلابی") برسد . و برای تائید تمامی مراوده داخلی و خارجی مثل فرستادن سفیر دولت پوشالی به خارج و پذیرش حضور سایر سفراء در افغانستان رای (تأییدی و یا رد) دهد. در واقع بر آن صحنه گذاشته پای آن امضاء نماید. او در خفا چه خدماتی استخباراتی برای روسها انجام داده که بنابر نوشته فقیر محمودان (عضو کمیته مرکزی آن حزب منفور) "با ببرک نزدیک بوده و اسرار بازگشت کارمل از مسکو رامی دانست" که غیر از وی ،حتا سایر اعضای کمیته مرکزی و بیروی سیاسی آن حزب - جز محمود بریالی - از آن راز باخبر نبودند. بنابر همین همرازی و هم نیازی کارمل با سیستانی بود که فقیر محمد ودان از وی در کتابش چنین نقل قول نموده : « دانشمند افغانی کاندیدای اکادمسین محمد اعظم سیستانی که خود در زمان ریاست شورای انقلابی ببرک کارمل، عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی جمهوری افغانستان بود و در این موقع از جمله همکاران نزدیک او در شورای انقلابی محسوب میشد در مورد بازگشت او از مسکو به کابل، مینویسد : "...» [صفحه ۶۷ " دشنه های سرخ]

بلی ، در مورد سیستانی که رفیق بسیار نزدیک کارمل و یکی از کسانی بوده که تا گوش و گلو در خون فرزندان آزادیخواه این سر زمین (که بر علیه تجاوز شوروی رزمیدند و به زیر شکنجه های غیر قابل باور

خادکشیده شدند و سر انجام همین سیستمی و دیگر هم ردیفانش پای حکم اعدام آنان با بی رحمی یک وطن فروش همه چیز باخته امضا نمودند - نه تنها پای این اعدام ها ؛ بلکه پای تمام مقاولات و قرار داد هایی اسارتبار و تحمیل شده با شوروی و اقمارش که شاید شمار آنها از چند صد هم تجاوز کرده باشد، امضا گذاشتند) غرق بوده؛ صحبت را کافی می دانم و با جدیت یاد آوری می نمایم که برای به محکمه کشاندن سیستمی که در حضانت خلقی ها، طور اخص خلقی های اروپا نشین قرار دارد، نیزباید مبارزه کرد (البته مرام از محکمه سرهمبندی شده دولت دست نشانده کرزی نمی باشد).

حال می پردازم به طرز برداشت آقای موسوی : « ... در کنار کسان دیگری ایستاده به کشتار مردم دستور صادر نمودید . » ؛ « ... تا هنوز از تعلقات "شورای انقلابی" نبریده ای » ؛ « ... کوشش کنید که شما با تمام شجاعت تان، خواب چنین گستاخی را نبینید ورنه خدا نا خواسته تمام انقیاد طلبان عزا دار شده اید لوک شانرا از دست خواهند داد » ؛ « ... تا هنوز از تعلقات "شورای انقلابی" نبریده ای » ؛ « آقای سیستمی در همان بند اول نوشته شان نشان دادند که نه تنها از خلق و پرچم نبریده اند ، بلکه در فرصت های مناسب به تبلیغ افکار آنها نیز می پردازند » ؛ « جنایت کاران "شورای انقلابی" اگر به این اصل معتقد می بودند این همه آدم نمی کشتند » ؛ « ... منظور تان از افشا گری های وطن پرستانه چیست ؟ آیا از همان قماشیت که در "شورای انقلابی" آنرا بلغور می نمودید » ، « جناب عالی، با غنودن در آغوش گرم ارتش متجاوز شوروی و مزدوران بی مقدار آن ، عافیت خویش را جسته از طریق "شورای انقلابی" چپ و راست شمشیر زده، فرمان قتل آزادیخواهان و فرزندان این مرز و بوم را که جرأت نموده و بر رخ استعمار سیلی حواله نموده بودند، صادر می کردید . »

بلی، آقای موسوی ! شما که احکام فوق را در مورد سیستمی صادر نموده اید، این را حق تان میدانم . هر فرد دیگر این سر زمین نیز حق دارد در مورد خائنین ملی و آدمکشان و وطن فروشان رای و نظرش را جمعبندی نمودی حکمی در مورد آنان صادر نماید . از آنجایی که من بمثابه یک فرد، سالها قبل همین نظرات را در مورد سیستمی داشتم ، نقد شما از سیستمی رامورد تائید قرار داده اضافه می نمایم که مشکلی مهمی در چرایی و دیر کرد این نقد وجود دارد، که من می خواهم طور فشرده به آن اشاره نمایم . شما همچنان نوشته اید :

« مرا سپاس بدان خاطر است که کناره گیری و مقاطعهء شما با پورتال، برخی از دوستان دیگری را که به حق بر من انتقاد می نمودند، که نباید به جنایتکارانی که با تکیه بر مقامات بالا خون انسان ها را بر زمین ریخته اند، از در مماشات پیش آمده زمینه اعاده حیثیت آنها را فراهم نموده، در حالیکه این قلم را اعتقاد برآن بود که نباید دروازه های انتقاد از خود را بر روی آنانی که از کرده پيشمانند ، بست. تجربه نشان داد که دید آنها در این مورد درست تر از تصور من بود »

از اینکه جرأت کرده از خود تان انتقاد کرده اید، خانه تان آباد. اجازه باشد پرسشی را مطرح نمایم : از تمام مسایلی که در مورد این فرد معلوم الحال - که در بالا از نوشته تان در بین گیومه نقل شده آیا بعد از مقاطعه سیستمی از سایت تان خبر شدید و یا از گذشته ها، از آن ایامی که شما در جبهه بودید و یا در مدتی که در خارج از کشور بودید؛ خبر داشتید . اگر از گذشته ها در مورد وی میدانستید (که حتما می دانستید حد اقل چهار سال قبل که خود در جزوه تان وی را افشا کرده اید) چگونه به این امر ابتدائی که جنایتکاران وطن فروش خلق و پرچم و خاد بخصوص آن بالایی ها - که بمثابه مغز در بدنه حزب جنایتکارشان عمل کردند - هیچگاهی حاضر نمی شوند از جنایاتی که مرتکب شده اند؛ پرده بردارند . آیا تا بحال دیده و یا شنیده اید که کدام پرچمی و یا خلقی خود و حزب شانرا صادقانه به نقد کشیده باشند و خود شانرا در معرض قضاوت مردم گذاشته باشند؟ و اگر احیاناً دست بدین کار زده باشند از روی ریب و ریا بوده نه صداقت آنان در مواردی اگر دیده شده مطالب از پیش افشا شده را در مورد حزب و رفقای شان دوباره بازخوانی و برملا نموده اند. مثلاً داکتر اکرم عثمان که یگراست به ارگ کارمل و یا نجیب می رفت و با آنها روی مسایل مورد نظر صحبت های داشت، آیا آن صحبت ها را تاکنون افشا کرده ؟ و یا این تصمیم و آن تصمیمی را که دولت دست نشانده روسی در مواردی اتخاذ کرده و به ایشان در سفارت افغانستان مقیم تهران فرستاده بود ، افشا کرده ؟ و یا اینکه در رفت و آمد هایشان در جمهوری های شوروی

آن وقت چه راز هایی را که با خود حمل می کرد، چیزی بیان داشته ؟. اینها هرگاه رازی را افشا نمایند و پرده از روی مسایل پنهانی که جنبه حیاتی برای خلق های کشورشان داشته، بردارند ، این نه برای خلق ها و مردم افغانستان بوده ؛ بل برای امپریالیزم غرب این راز مگو را گفته اند؛ چرا که در آن کشور ها برای این جنایتکاران پناه و سر پناه داده شده و مسئولیت حفظ آن پول های هنگفت و به سرقت برده از دارائی های عامه توسط آنان را در بانکهای خود تضمین کرده اند. کی میداند که پنجشیری و کشتمند و اسحق توخی و داکتر سوما و سایر وطن فروشان آدمکش، که از مسببین اصلی بربادی کشورند ، در امریکا و انگلستان و هالند ... در رابطه با جنایات شوروی در افغانستان از جمله خاد و شبکه های زیر زمینی آن و کارکرد های مخفی آنکشور در گذشته و پروژه های کنونی و آینده روسها در منطقه و افغانستان چقدر معلومات داده اند ، که این کشور ها به آن جنایت کاران امتیاز زیستین و مصونیت جانی و مالی را اعطاء کرده است ؛ مگر شما از کتاب ودان (که خود عضو کمیته مرکزی حزب وطن فروشان بوده) که در آن از دوستی این " اکادمسین " با ببرک کارمل با احترام خاصی یاد آوری نموده، بی خبر بودید ؟ قرار معلوم شما در یک رساله تان بنام " دروغ های ... " (مورخ 29 می سال 2004) که به اروپا هم رسیده این شخص یعنی سیستمی را در صفحه (... سطر ...) افشا ساخته و پیشوند چسبانده شده (" اکادمسین ") اشرا بدرستی روسی خوانده اید. از آن تاریخ تقریباً چهار سال سپری شده، در این مدت شما در مورد وی خاموشی اختیار کردید قرار معلوم این قاتل آزادیخواهان در برخی از نوشته هایش از شما تعریف و ستایش کرده و شما همچنان از وی .

ما در آن حدی از «درجه کمال روحانیت» هم نرسیده ایم که بر سر چنین فردی هر گاه دستی عطف و مهر بکشیم «خدای کریم» تمام گناهان کبیره اش را می بخشد . خلق های افغانستان و هزاران تن اعدامی نه تنها وی را نمی بخشند ، بلکه از شما هم خواهند پرسید که آیا انتقاد از خود (که هنوز سیستمی جرأت آنرا ندارد - آنطوری که مورد پذیرش مردم ما باشد - از خودش انتقاد کند و انتقادش هم یک شش پولی ارزش ندارد تا تمام جنایات پوشیده و پنهان روسها و باند ساخته شده اش (" حزب دموکراتیک خلق ") و شبکه های جاسوسی آن یعنی خاد و ... و جای اعدام و محل دفن «زنده بگوران» آزادیخواهان و یا انتقال آنان به کدام قسمت شوروی و فرستادن هزار ها طفل و کودک افغان (ازدختر و پسر) از افغانستان به شوروی _ که هم اکنون جوان شده و در سازمانهای جاسوسی و ... روسیه تحت تربیه گرفته شده و دوباره به افغانستان و سایر کشور های غربی و ... فرستاده شده اند _ را افشا ننماید . و صد ها راز بس مهم و ناگفته در مورد سیاست نظامی روس در افغانستان و شبکه های کاملاً مخفی جاسوسی آن در داخل و خارج کشور و ... و ... را افشا ننماید . آخر (انتقاد از خود) یک اصلی زرینی است که کاربردش در مورد کسانی خوانایی می تواند داشته باشد که در یک حزب و یا یک نهاد و یا در یک رابطه اجتماعی و یا مناسبات فی مابین کشور ها و یا میان دو تن دو رفیق یا دو دوست و یا دو هم وطن و یا دو همسایه و ... قرار داشته باشند. اگر یکی از طرفین مرتکب نارسایی و یا اشتباهی شده باشد، که پای فروش وطن و قتل عام و کشتار های دسته جمعی و فردی به خاطر تحکیم منافع اجنبی و به انقیاد در آوردن کشور و برده ساختن مردم و بربادی داشته های مادی و معنوی آنان در میان نباشد، این اصل می تواند مطرح باشد. باز تازه ما روی کدام مجوز یا به بیان روشنتر ، متکی به کدام صلاحیت حقوقی تفویض شده از جانب خلق های افغانستان - و یا نهادی که به واقعیت نماینده مردم باشند- به خود حق میدهیم که چنین فردی سرا پا خون و خیانت را در آغوش " همکاری " با سایتی دارای چنین مشی ضد امپریالیستی جای بدهیم، و حضور نامیمونش را چنین بازتاب بدهیم که گویا « از خودش انتقاد کرده است و در حزب هم در رده های پائینی آن قرار داشته است » آخر انتقاد که " حج خانه کعبه شریفه " نیست که گناهان کبیره کسی با رفتن بدان جا، پاک شود. تازه در آن جا هم موعظه می فرمایند " خدا حق خود را می بخشد، نه حق مردم را " . و ما چرا به خود حق می دهیم که به خاطر همکاری با سایت ما به یگان نقد و انتقاد وی (به گفته برادران ایرانی ما " آبی ") از این و از آن رفیق پرچمی خودش آنهم در تلیفون و یا در زیر سقف دل بسته به " قناعت " خود و دیگران پرداخته به چنین جانی وطن فروش، هویت " شخصیت ملی- دموکراتیک " ببخشیم، آنطوری که ناشرمانماه مردم غیر مسئولانه در نشریه خود و یا ادامه آن که فکر میکنم بنام " کیهان " مسمی شده بود ، سیستمی را

"شخصیت ملی - دموکراتیک" قلمداد کرده بود .

آقای موسوی، با یک جهان تأسف که اکثر همکاران گرامی سایت تان طرفدار ادامه همکاری این " دانشمند نستوه " بوده اند. هرگاه خود وی ازسایت تان نمی برید (نمی توانست که نبرد؛ زیرا که با مشی سیاسی سایت تان - قسمی که تا کنون معلوم شده - که افشا جنایات امپریالیزم جنایتکار امریکا و متحدین آن درصدر کار مبارزاتی آن قرار دارد، در تضاد انتاگونیستیک قرار داشت ، وهم اکنون نیزدارد) و با نقد ناصادقانه از تجاوز و " اداره استعماری" می پرداخت ، در آنصورت شما و همکاران، همه و همه کارکرد های خائنانه و ضد ملی (و قتل هایی که پای آن امضا کرده بود) وی را نادیده می گرفتید . من فکر میکنم اگر بر موضع همان انتقاد کتبی چهارسال قبل تان از این ریاکار وطن فروش و قاتل هزاران تن مبارز ازادیخواه ، وفادار می ماندید ؛ این شخصیت ضد منافع ملی کشور تا این حد مطرح و گستاخ نمی شد . در هر حال، این جانیان وطن فروش و محیل که خادم سراپا گوش به فرمان قدرت و قدرت های مافوق بزرگ هستند و در طول حیات سخت ننگین و ذلیل شان ،حتا لحظه ای هم با قدرت مسلط در جامعه خودی و خارج از آن، اختلاف نظرگفتاری هم نشان نداده اند، جایشان در همچون سایت ها مثل سایت های " پیام آزادی" و " بابا " و " شورش " وامثال آنها نمی باشد .

در پایان این مختصر، خواهان سعادت تمام دست اندر کاران سایت تان که در امر مبارزه بر ضد تجاوز امپریالیزم جنایتکار و اشغالگر امریکاو متحدین آن می رزمند و در پی وحدت سایر نیرو های رزمنده بکارو بار شان ادامه می دهند؛ می باشم؛ همچنان برای آقای حسن امیری که در این راستا ؛ یعنی افشای بیرحمانه جنایتکاران خلق و پرچم و خاد و... از مدت ها بدینسو دلیرانه و پیگیرانه می رزمند، آرزوی موفقیت های بیشتر می نمایم و بر آن سگان پرچمی - خلقی - خادی، که بطرف وی پارس می کشند و غوغا می کنند، لعنت و نفرین بی پایا ن می فرستم ♦.